

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دوازدهم، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۸

صفحات: ۲۸-۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۶/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

## مفهوم شناسی نام‌های احزاب سیاسی از خلال سیر تقابل جناح‌های راست و چپ در جمهوری پنجم فرانسه

هادی دولت آبادی\* / محمد تقی غلامی\*\*

### چکیده

تقابل جناح‌های راست و چپ در فرانسه از انقلاب ۱۷۸۹ تاکنون همواره با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. این تقابل پس از طی دوره‌های مختلف و در پی برآمدن نظام‌های سلطنتی و جمهوری‌های چهارگانه فرانسه و پس از گذر از وقایع گوناگون تاریخی و سیاسی سرانجام در جمهوری پنجم فرانسه به عنصر اصلی مبارزات سیاسی احزاب تبدیل می‌شود. از دوگل گرفته تا پمپیدو، ژیسکاردستن، میتران، شیراک، سارکوزی، اولاند و تاحدودی مکرون، همگی با فعالیت در برنامه حزبی به ریاست قدرت اجرایی در فرانسه رسیده‌اند. نکته قابل تأمل آن است که در طیف راست، تشکیلات سیاسی، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی، در بازه‌های زمانی گوناگون برچیده شده و جای خود را به احزابی با نام‌های جدید، گاه با همان افراد و تقریباً همان برنامه‌ها، می‌دادند. این تغییر نام‌ها گویی به رویکردی پایدار در میان جناح راست تبدیل شده و برگزیدن واژگانی مانند «اتحاد»، نشان از هدف گذاری مشخصی برای کسب آرای شهروندان در ذیل بیرقی گسترده تر دارد. در جناح چپ فرانسه اما جنبه ی ایدئولوژیک دست برتر را در مقایسه با نام‌های جذاب و گذرای احزاب راست گرا دارد.

### کلیدواژه‌ها

حزاب راست و چپ؛ جمهوری پنجم فرانسه؛ گلیسم؛ سوسیالیست‌ها؛ نامگذاری احزاب.

\* استادیار گروه آموزشی مطالعات فرانسه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسؤل).

hadi.dolatabadi@ut.ac.ir

\*\* کارشناسی ارشد مطالعات فرانسه، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mohammad.tg71@yahoo.com

## مقدمه

با واژگان راست و چپ عناوینی هستند که در خلال مبارزات انقلابیون فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی وارد عرصه ی سیاست شدند. این واژگان که در ابتدا تنها جایگاه گروه‌های مختلف از نمایندگان مردم را در صحن مجلس قانون اساسی این کشور نشان می دادند، با گذشت زمان به گروه‌های مختلف سیاسی با خط مشی‌های ناهمگون و هم چنین رویکردهای ناسازگار با یکدیگر نیز اطلاق شدند. براین اساس، در عصر انقلاب فرانسه، مفهوم چپ نماد انقلابیون و آزادی خواهانی بود که در برابر مظاهر راست گرایی، یعنی اشراف و روحانیون طرفدار نظام سلطنتی، قرار داشتند. با پیروزی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، در دوره ۱۷۹۲ تا ۱۸۰۴ نظام جمهوری بر این کشور حاکم شد و بدین سان عناوین راست و چپ به ترتیب برای اشاره به طیف سلطنت طلب و جمهوری خواه مورد استفاده قرار گرفت. با آغاز امپراتوری ناپلئون بناپارت، ستیز و چینش گروه‌های سیاسی دستخوش دگرگونی‌هایی شد ولی با پایان حکومت او در سال ۱۸۱۴ و بازگشت دوباره ی خاندان بوربون به تاج و تخت، این بار زیر درفش سلطنت مشروطه، نظام دوقطبی راست و چپ یک بار دیگر جای خود را در سپهر سیاسی فرانسه پیدا کرد.

از سال ۱۸۳۰ این دوقطبی به مدت چند دهه تحت تأثیر ستیزی ملموس تر از دوگانه راست / چپ (Gauchet, 1992:410)، یعنی اطلاق رنگ‌های سفید و قرمز به گروه‌های سیاسی رقیب، کم رنگ شده و عملاً از گفتمان سیاسی فرانسه کنار گذاشته شد (Crapez, 1998:44). با برگزاری انتخابات مجلس ملی فرانسه در سال ۱۸۶۹ اما واژگان راست و چپ دوباره کارکرد خود را در ایجاد دوگانه‌های سیاسی- اجتماعی بازیافتند. بازگشت این مفاهیم به گفتمان سیاسی تقریباً با آغاز جمهوری سوم همراه بود که در مدت هفتاد سال (از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰) بر فضای عمومی کشور حاکم بود. پدیده ی ثبات دولت‌ها، پیشامدهایی مانند ماجرای دریفوس<sup>۱</sup>، افسر یهودی ارتش فرانسه که به جاسوسی برای آلمان متهم شده بود، در ابتدای قرن بیستم، پیدایش و قدرت گرفتن احزاب کمونیست از یک سو و جنبش‌های فاشیستی ازسوی دیگر، مرزبندی راست و چپ را وارد گفتمان سیاسی مردم کرد و بار معنایی ایدئولوژیکی به این دو قطبی افزود (Levillain, 1992:207).

---

1. Dreyfus

با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه به دست آلمان نازی، درحالی که مارشال فیلیپ پهن<sup>۱</sup> با آلمانی‌ها به همکاری می‌پرداخت و با استفاده از اختیارات کاملی که توسط نمایندگان مردم دریافت کرده و در شهر ویشی<sup>۲</sup> دولت تشکیل داده بود، نهضت مقاومت فرانسه به رهبری شارل دوگل، وزیر پیشین جنگ و از فرماندهان به نام ارتش، که در لندن به سر می‌برد برای مقابله با دشمن فعال شد (Winock, 2012:111-112). در پی حملات نیروهای آمریکایی و شوروی به مواضع آلمان از دو سو و پایان جنگ جهانی، ژنرال دوگل به عنوان یکی از قهرمانان مقاومت فرانسه وارد عرصه سیاسی در جمهوری چهارم شد. این عصر که از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸ به درازا انجامید، به جز بازسازی ویرانی‌های جنگ، سرشار از نابسامانی‌های سیاسی ناشی از نحوه انتخاب دولت و اعطای قدرت فراوان به پارلمان فرانسه بود که عملاً تشکیل دولت‌های قوی و بادوام را با چالشی جدی روبرو ساخته بود (Kriesi, 1994:189).

پس از نزدیک به یک دهه دوری از صحنه‌ی سیاسی در دوران جمهوری چهارم، شارل دوگل با استفاده از محبوبیتی که با آزادسازی کشور از اشغال آلمان و نیز حل و فصل مسأله الجزایر نزد مردم به دست آورده بود، جمهوری پنجم را در سال ۱۹۵۸ پایه‌گذاری کرد و خود در اولین انتخابات ریاست جمهوری با اکثریت آرا انتخاب شد. با پیش‌بینی اعطای اختیارات حکومتی مناسب به رئیس‌جمهور در قانون اساسی جدید، رئیس‌جمهور به عنوان بالاترین مقام و با بیشترین قدرت در حکومت فرانسه تعیین شد. این تغییر به ثبات سیاسی در این کشور کمک شایانی کرد و بدین سان عرصه‌ی سیاسی نظم خود را بازیافت (Winock, 2012, 137). این تغییرات اما در گفتمان سیاسی فرانسه بی‌تأثیر نبودند، چرا که تا مدت‌ها واژه گلیسم<sup>۳</sup>، که به خط مشی دوگل و طرفداران وی اطلاق می‌شد، به عنوان کلیدواژه‌ی مبارزات انتخاباتی فرانسه مطرح شد. او که با انگیزه پایان دادن به «حکومت حزبی» در قالب جمهوری چهارم به دولت آمده بود، پس از ترک آن در دو سال بعد، تسلیم مزیت‌های آن شده و در ۱۹۴۷ دست به تأسیس تشکیلات سیاسی خود یعنی «گردهمایی مردم فرانسه» زد (ایوبی، ۱۳۸۸: الف: ۸۸). علت اصلی مخالفت دیرین دوگل با قدرت گرفتن تشکیلات حزبی را شاید بتوان در شخصیت نظامی او جست؛ مانند نظامیان دیگری که به قدرت اجرایی می‌رسند و احزاب را عامل نفوذ بیگانگان می‌دانند (نوذری، ۱۳۸۱: ۵۸). اما با فاصله گرفتن از فعالیت‌های نظامی،

1. Pétain  
2. Vichy  
3. Gaullisme

دوگله بیش از پیش به فواید فعالیت‌های حزبی پی برد. از آن پس طرفداران دوگله، که با عنوان گلیست در انتخابات‌های مختلف با تابلوهای متفاوت ظاهر می‌شدند، در قامت بخشی از جناح راست مقابل طرفداران حزب کمونیست و سال‌ها بعد حزب سوسیالیست به‌عنوان نمادهای چپ قرار گرفتند. در جناح راست، احزاب اصلی متعددی یکی پس از دیگری شکل گرفتند، در صورتی که دو حزب اصلی جناح چپ از دهه‌ها پیش در عرصه سیاسی این کشور فعال هستند. در این تحقیق می‌کوشیم به بررسی تحول احزاب راست گرا و چپ گرا، در دوران جمهوری پنجم فرانسه، با تکیه بر مطالعه تقابل گروه‌های سیاسی در دو قطب مختلف این کشور تا میانه دهه دوم قرن بیست و یکم و مفهوم شناسی ویژگی‌های هویتی آنان بپردازیم. در این راستا می‌کوشیم دریابیم:

- رویارویی سیاسی در جمهوری پنجم فرانسه میان کدام احزاب روی می‌دهد؟  
- کدام احزاب کلیدی در جناح راست و چپ فرانسه در جمهوری پنجم شکل گرفته‌اند؟  
- پیروزی جناح‌های راست و چپ در کدام دوره‌ها و در پی کدام مبارزات انتخاباتی انجام شده است؟

- سیر تحول احزاب فرانسوی در جمهوری پنجم بیانگر چه ویژگی‌هایی نزد آنان است؟ و پرسش اصلی که در پی پاسخ آن خواهیم بود عبارت است از: چه عواملی در تأسیس احزاب فرانسوی و مخصوصاً دست راستی جدید در جمهوری پنجم فرانسه مؤثر هستند؟ به عبارت دیگر، تغییر نام و نشان جناح راست فرانسه ریشه در چه وقایع و رویکردی دارد؟ فرضیه‌ای که در این زمینه می‌توان مطرح کرد این است که جناح راست فرانسه برای ارائه چهره‌ای تازه از خود اقدام به انحلال احزاب قدیمی و تأسیس احزاب جدید می‌کند. روشی که بر مبنای آن این تحقیق عملی خواهد شد شامل بررسی مبارزات انتخاباتی احزاب سیاسی فرانسه در انتخابات‌های مجلس و ریاست جمهوری این کشور با مراجعه به بانک‌های اطلاعاتی مربوط به این انتخابات‌ها و نیز آثار پژوهشگران در مورد احزاب و جریان‌های سیاسی فرانسوی و تاریخچه فعالیت آنان می‌باشد.

به منظور پاسخ به بخشی از پرسش‌های مطرح شده در بالا، ناگزیر نگاهی به چینه‌شناسی سیاسی احزاب فرانسوی در چارچوب وقایع مهم تاریخی و انتخاباتی این کشور خواهیم داشت. برای پرهیز از طولانی شدن این قسمت، تنها انتخابات‌های ریاست جمهوری و مجلس ملی فرانسه در عصر جمهوری پنجم مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

### ۱۹۵۸: آغاز جمهوری پنجم و گلیسم

در نخستین انتخابات مجلس قانونگذاری فرانسه در جمهوری پنجم که در نوامبر سال ۱۹۵۸ برگزار شد، احزاب سیاسی مختلفی از جناح راست و چپ به رقابت پرداختند. نماینده اصلی جناح چپ حزب کمونیست فرانسه<sup>۱</sup> بود که در سال ۱۹۴۳ از «حزب کمونیست»<sup>۲</sup> (که در سال ۱۹۲۱ پایه گذاری شده بود) به این نام تغییر کرده بود. بخش دیگری از جناح چپ توسط نماینده‌ی سوسیالیست‌ها یعنی «شعبه فرانسوی بین الملل کارگری»<sup>۳</sup>، که در سال ۱۹۰۵ تأسیس شده بود، هدایت می‌شد. از سوی دیگر، جناح راست که پس از دوران ویشی و برخی گرایش‌های معدود فاشیستی در گذشته‌ای نه چندان دور تغییراتی اساسی را تجربه کرده بود، در این انتخابات به جریان حامی شارل دوگل اطلاق شد. بدین سان، این جناح با شعار حمایت از دوگل و با نام «اتحاد برای جمهوری جدید»<sup>۴</sup> وارد میدان مبارزه شد. وجه تسمیه این تشکل نوپا، بنیان گذاری نظام جمهوری جدید در فرانسه در پی تصویب قانون اساسی جدید این کشور در ماه مه سال ۱۹۵۸ بود که به ابتکار ژنرال دوگل انجام شده بود. گروه دیگر حامی دوگل از جناح راست عبارت بود از «مرکز ملی مستقلین و کشاورزان»<sup>۵</sup> که از حامیان سرسخت او بود. این انتخابات صحنه‌ی رقابت تنگاتنگی میان جناح‌های راست و چپ بود، اما با وجود اینکه که حزب کمونیست در دور اول بیشترین میزان آرا را کسب کرده بود حامیان دوگل در دو حزب یاد شده و دیگر گروه‌های جناح راست توانستند بیش از ۸۰ درصد کرسی‌ها را از آن خود کنند (Lachaise, Le Béguec, Turpin, 2011:19).

پیروزی حامیان دوگل در جناح راست تأثیر مستقیمی بر اولین انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری جدید که یک ماه بعد در دسامبر ۱۹۵۸ برگزار شد گذاشت. در این انتخابات، که به صورت رأی‌گیری سراسری غیرمستقیم برگزار شد، شارل دوگل به نمایندگی از «اتحاد برای جمهوری جدید» موفق به کسب ۷۸/۵ درصد آرا در دور اول شد، درحالی که ژرژ ماران<sup>۶</sup> رقیب وی از حزب کمونیست ۱۳ درصد و آلبر شاتله<sup>۷</sup> نامزد «اتحاد نیروهای دموکراتیک»<sup>۸</sup> درصد آرا را

1. PCF
2. PC
3. SFIO
4. UNR
5. CNIP
6. Georges Marrane
7. Albert Châtelet
8. UFD

کسب کردند (Bréchon, 2013:21). بدین سان دو نبرد اول انتخاباتی در جمهوری پنجم، که صحنه رویارویی جناح‌های راست و چپ بود، با پیروزی جناح راست، که با تکیه بر حمایت از چهره‌ای مردمی یعنی ژنرال دوگل تصویری جدید ارائه کرده بود، همراه شد. از سوی دیگر اما باید دانست دوگل از مخالفان سرسخت تقسیم‌بندی‌های سیاسی راست و چپ بود و می‌کوشید «نه از چپ باشد، نه از راست.» (Winock, 2012:149). وی در سال ۱۹۴۸ در این باره گفته بود «راست و چپ دیگر وجود ندارند. افرادی وجود دارند که در بالا هستند و می‌خواهند افق‌های بزرگ را ببینند، زیرا وظیفه‌ی بزرگ و سختی به عهده دارند، افرادی هم هستند که در پایین قرار داشته و در مرداب‌ها تکاپو می‌کنند.» (De Gaulle, 1970:232). در واقع وی که بر اصل یکم قانون اساسی این کشور تأکید می‌کرد، از این تقسیم‌بندی‌های سیاسی گریزان بود. می‌توان گفت که دوگل «دشمن قسم خورده‌ی احزاب سیاسی بود. با این وجود تجربه سیاسی اش او را متقاعد کرد که برای ماندن در قدرت از تحزب‌گریزی نیست» (ایوبی، ۱۳۸۸) [ب]: ۴۳. بنابراین برای دوری از برچسب‌های راست و چپ، طرفداران وی با تأسی از منش او واژه «گلیست» را برای اطلاق به احزاب خود انتخاب کردند، هر چند در تقسیم‌بندی‌های سیاسی این جریان به جناح راست منسوب است.

در اکتبر ۱۹۶۲، در پی استیضاح ژرژ پمپیدو<sup>۱</sup> نخست‌وزیر توسط مجلس ملی فرانسه، دوگل این مجلس را منحل کرده و برای افزایش اعتبار خود، بلافاصله همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی را، مبنی بر انتخاب رئیس‌جمهور به صورت مستقیم از طریق انتخاب سراسری مردم، برگزار کرد که با رأی ۶۲ درصدی پذیرفته شد (Garrigues, 2008:161). در ماه نوامبر همان سال انتخابات زودهنگام مجلس برگزار شد که در آن حامیان دوگل علاوه بر «اتحاد برای جمهوری جدید»، در چارچوب «اتحاد دموکراتیک کار<sup>۲</sup>» در برابر حزب کمونیست و «شعبه‌ی فرانسوی بین‌الملل کارگری» صف‌آرایی کردند. گلیست‌ها که از همان دور اول برتری خود را نشان داده بودند، در دور دوم نیز پیروزی خود را تثبیت کرده و ۵۵ درصد کرسی‌ها را از آن خود کردند. از طرف دیگر احزاب جناح چپ یعنی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها افزایش سهمی در تعداد کرسی‌های مجلس را تجربه کردند (Bréchon, 2004:88). این افزایش سهم اثر خود را به روشنی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۵ نشان داد. به این ترتیب که ژنرال دوگل

1. Georges Pompidou  
2. UDT

در دور اول تنها ۱۳ درصد بیشتر از رقیب خود در جناح چپ، یعنی فرانسوا میتران<sup>۱</sup>، با نتیجه‌ای مایوس‌کننده حائز رأی اول شد (۴۴ درصد در برابر ۳۱ درصد). بنابراین در دور دوم شارل دوگل نامزد «اتحاد برای جمهوری جدید» و میتران نماینده ی ائتلاف «اتحاد چپ»<sup>۲</sup> به مصاف هم رفتند و دوگل با کسب ۵۵ درصد آراء موفق به حضور مجدد در کاخ الیزه شد (Bréchon, 2013:25). با وجود اینکه جناح چپ رقابت را در این صحنه هم واگذار کرده بود، اما این میزان رأی (۴۴ درصد کسب شده توسط میتران) برای چپ‌گرایان پیروزی بزرگی محسوب می‌شد چرا که آن‌ها پایه‌های قدرت بنیان‌گذار جمهوری پنجم را به لرزه انداخته بودند.

رشد آرای جناح چپ در انتخابات مجلس ملی در سال ۱۹۶۷ باز هم ادامه یافت. در این انتخابات حزب کمونیست و «فدراسیون چپ دموکرات و سوسیالیست»<sup>۳</sup> مهمترین نمایندگان جناح چپ بودند که موفق شدند کمتر از نیمی از کرسی‌های پارلمان فرانسه را به دست بیاورند. از سوی دیگر گلیست‌ها با تغییر نام و تابلویی جدید وارد صحنه ی رقابت شده، با ادغام دو گروه «اتحاد برای جمهوری جدید» و «اتحاد دموکراتیک کار» با عنوان «اتحاد دموکرات‌ها برای جمهوری پنجم»<sup>۴</sup> در این انتخابات حضور یافته و ۵۱ درصد کرسی‌های پارلمان را تصاحب کردند (Bréchon, 2004:88). این آرایش سیاسی اما چندان پایدار نبود، چرا که در ادامه ی بحران ماه مه ۱۹۶۸ که به آشوب‌های دانشجویی و کارگری گسترده انجامیده بود، شارل دوگل که جناح چپ را به نوعی مسؤول بالا گرفتن بحران می‌دانست تصمیم به انحلال مجلس ملی گرفت و حامیان او موفق شدند با کسب ۳۶۵ کرسی در برابر ۱۲۰ کرسی بدست آمده توسط چپ‌گرایان پیروز سیاسی پیشامدهای ماه مه ۱۹۶۸ باشند (Olivier, 2013:216).

بدین ترتیب در طی انتخابات زودهنگامی که در ماه ژوئن آن سال برگزار شد جناح چپ بیش از ۱۰۰ کرسی خود را در پارلمان از دست داد. از سوی دیگر اما گلیست‌ها که آشوب‌های ماه مه را به عنوان خطری برای جمهوری فرانسه در نظر می‌گرفتند به سراغ نامی رفتند که دل مشغولی آن‌ها را نشان می‌داد. حزب جدید «اتحاد برای دفاع از جمهوری»<sup>۵</sup> نام داشت

1. François Mitterrand

2. UG

3. FGDS

4. UD-Ve

5. UDR

(Agrikoliansky, 2008:101) و توانست در کنار «جمهوری خواهان مستقل»<sup>۱</sup> و «پیشرفت و دموکراسی مدرن»<sup>۲</sup> که از گروه‌های دیگر جناح راست بودند شکست سنگینی بر جناح چپ وارد کند. اما این شکست چپ یک سال بعد با پاسخ منفی ۵۲ درصد از فرانسویان در همه‌پرسی ماه آوریل ۱۹۶۹ که دوگل برای مشروعیت بخشی به اصلاحات سیاسی خود، که شامل حذف دوفاکتوی سنا و تشکیل ناحیه‌ها می شد، برگزار کرده بود به نوعی جبران شد؛ دوگل همان طور که وعده داده بود در پی شکست در این همه پرسی از مسند ریاست جمهوری استعفا کرد و چندی بعد از دنیا رخت بر بست (Olivier, 2013:223).

### گلیسم بدون دوگل

هر چند جناح چپ نتوانست از استعفای دوگل برای رساندن نامزدی از جناح خود به پست ریاست جمهوری استفاده کند، اما به لطف همراهی میانه روها در مخالفت با اصلاحات دوگل، موفق شده بود کلیدی ترین مهره ی مخالف چپ گرایان و رهبر گلیست‌ها را از میدان خارج کند. بدین ترتیب در طی انتخابات ریاست جمهوری زودهنگام در ژوئن ۱۹۶۹ رقابت اصلی در دور دوم میان ژرژ پمپیدو، نخست وزیر سابق در چهار کابینه، از جناح گلیست و آلن پوئه<sup>۳</sup> رئیس مجلس از جناح میان‌هرو که تا زمان برگزاری انتخابات مسؤلیت ریاست جمهوری موقت را بر عهده داشت و در غیاب نامزدهای جناح چپ، یعنی ژاک دوکلو<sup>۴</sup> از حزب کمونیست و گاستون دوفر<sup>۵</sup> سوسیالیست شکل گرفت؛ درنهایت ژرژ پمپیدو که مورد حمایت همه جانبه ی احزاب جناح راست شامل «اتحاد برای دفاع از جمهوری» و احزاب میانه رو بود با به دست آوردن ۵۸ درصد آرا در دور دوم به مقام ریاست جمهوری رسید (Bréchon, 2013:25) و ایوبی، ۱۳۸۸ [ب]: ۴۵).

پس از شکست سخت نامزد «شعبه ی فرانسوی بین الملل کارگری» در انتخابات ریاست جمهوری، این گروه در کنگره ای که در ماه ژوئیه همان سال برگزار کرد تشکیل «حزب جدید سوسیالیست»<sup>۶</sup> را با ادغام چند گروه هم مسلک اعلام کرد که در سال ۱۹۷۱ به «حزب

---

1. RI  
2. PDM  
3. Alain Poher  
4. Jacques Duclos  
5. Gaston Deferre  
6. NPS



سوسیالیست»<sup>۱</sup> تغییر نام داد و بدین ترتیب نیروی سیاسی ترکیبی جدیدی در جناح چپ شکل گرفت (Portlli, 1983:97). اما این حزب به همراه حزب کمونیست تنها توانستند کمتر از یک سوم کرسی‌های پارلمان را در خلال انتخابات مجلس در سال ۱۹۷۳ از آن خود کنند. از سوی دیگر اما گلیست‌ها دوباره با نشان قبلی خود ولی با نامی جدید یعنی «اتحاد دموکرات‌ها برای جمهوری»<sup>۲</sup> با همراهی «جمهوری خواهان مستقل» موفق شدند مردم را به حفظ میراث شارل دوگل دعوت کنند و اکثریت پارلمان را به دست بگیرند (Richard, 2012:185-194).

در آوریل ۱۹۷۴ ژرژ پمپیدو بر اثر بیماری از دنیا رفت و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری زودهنگام، احزاب سیاسی را دوباره فعال کرد. در ماه مه این سال نامزدهایی مانند والرئ ژیسکار دستن<sup>۳</sup> از «جمهوری خواهان مستقل»، فرانسوا میتران از اتحاد چپ و ژاک شبان دلماس<sup>۴</sup> از طیف گلیست با یکدیگر به رقابت پرداختند. در این انتخابات، گلیست‌ها که چهره‌های مطرح خود را از دست داده بودند دچار اختلاف و چند دستگی شدند و نامزد آن‌ها در همان دور نخست از دور رقابت کنار رفت. فرانسوا میتران که در دور اول بیش از ۴۳ درصد آرا را به دست آورده و بالاتر از سایر نامزدها قرار گرفته بود در دور دوم در رقابتی تنگاتنگ نتیجه را به ژیسکاردستن واگذار کرد تا همچنان جناح چپ در دست یابی به بالاترین رده حکومت ناکام بماند (Bréchon, 2013:33-34).

کنار رفتن گلیست‌ها از قدرت یکی از چهره‌های مهم این گروه یعنی ژاک شیراک<sup>۵</sup> به‌عنوان یکی از «میراث داران دوگل» (ایوبی، ۱۳۸۸ [ب]: ۴۶) بر آن داشت تا در آوریل ۱۹۷۶ نشان حامیان گلیست را تغییر دهد و بدین ترتیب حزب «گردهمایی برای جمهوری»<sup>۶</sup> را با هدف متحد کردن نیروهای گلیست و در تقابل با ژیسکاردستن پایه‌گذاری کند. به علاوه، وی نیروهای جوان را وارد ساختار حزب کرده و فعالیت‌های حزب را در راستای جذب آرای توده‌ها قرار داد (نوذری، ۱۳۸۱: ۲۲۰). از سوی دیگر حامیان رئیس جمهور در جناح راست بیکار ننشستند و مخالفان مشی گلیست در این جناح به همراه میانه‌روهای طرفدار ژیسکاردستن در سال ۱۹۷۸ به تشکیل حزبی جدید روی آوردند. این حزب جدید که «اتحاد برای دموکراسی

---

1. PS  
2. UDR  
3. Valéry Giscard d'Estaing  
4. Jacques Chaban-Delmas  
5. Jacques Chirac  
6. RPR

فرانسوی<sup>۱</sup> نام داشت و تا حدودی به میانه نیز نزدیک بود به همراه «حزب گردهمایی برای جمهوری» نمایندگان اصلی جناح راست بودند که در مقابل حزب کمونیست و حزب سوسیالیست در انتخابات مجلس ملی فرانسه در مارس ۱۹۷۸ به رقابت پرداختند. نتایج دور اول انتخابات نشان دهنده نزدیکی بسیار زیاد آراء این چهار حزب بود، اما در دور دوم احزاب راست گرا باز هم توانستند از احزاب چپ گرا پیشی گرفته و با کسب ۲۶۵ کرسی از ۴۷۴ کرسی اکثریت پارلمان را از آن خود کنند، درحالی که احزاب چپ ۱۹۸ کرسی را به دست آوردند (Denis, 1978:989). بروز اختلاف میان احزاب چپ و توافق بر سر اعطای بخشی از کابینه به کمونیست‌ها در صورت پیروزی و هراس فرانسویان از این امر از علل شکست جناح چپ در این دوره بود (طلوعی، ۱۳۵۷: ۱۴).

#### ۱۹۸۱: به قدرت رسیدن چپ

این چهار حزب مطرح صحنه سیاسی فرانسه در انتخابات مجلس این کشور، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۱ نیز رقابت خود را ادامه دادند. نتایج دور اول نشان از برتری ژیسکاردستن داشت که با ۲۸ درصد آرا در صدر قرار گرفت. پس از وی فرانسوا میتران بود که در دور دوم انتخابات پیشین نتیجه را به ژیسکار واگذار کرده بود. وی این بار در قامت دبیرکل حزب سوسیالیست پای به میدان نهاد و توانست حدود ۲۶ درصد آرا را کسب کند. ژاک شیراک از جناح گلیست با ۱۸ درصد و ژرژ مارش<sup>۲</sup> از حزب کمونیست با ۱۵ درصد آراء از دیگر نامزدهای مدعی این انتخابات به شمار می رفتند. با وجود اینکه مجموع آرای دو نامزد مطرح جناح راست از آرای نامزدهای درجه اول جناح چپ بیشتر بود، اما جناح چپ با حمایت همه جانبه از فرانسوا میتران توانست طلسم دست یابی به اکثریت آراء در جمهوری پنجم را بشکند؛ او با کسب ۵۱/۸ درصد آرا اولین رئیس جمهور چپ گرا در عصر جمهوری پنجم لقب گرفت (Bréchon, 2013:38-39). میتران با کسب این پیروزی ارزشمند سعی کرد از شرایط پیش آمده در جامعه به نفع خود استفاده کند و به محض اینکه به قدرت رسید پارلمان را منحل کرد تا یک ماه بعد در انتخابات زودهنگام شانس خود را برای کسب اکثریت پارلمان بیازماید. نتایج انتخابات پارلمانی ژوئن سال ۱۹۸۱ نشان داد که فرانسویان برای تغییر حاکمان این کشور به

1. UDF  
2. Georges Marchais

سود جناح چپ بسیار مصمم بودند، چرا که نامزدهای این جناح در احزاب سوسیالیست و کمونیست که از همان دور اول با قدرت برتری خود را نشان داده بودند توانستند در دور دوم به پیروزی چشمگیری رسیده و با پشت سر گذاشتن احزاب مطرح جناح راست شامل «گردهمایی برای جمهوری» و «اتحاد برای دموکراسی فرانسوی» با کسب ۳۲۹ کرسی بیش از دو سوم کرسی‌های مجلس نمایندگان این کشور را از آن خود کنند (Grunberg, Haegel, 2007:23).

بدین ترتیب در عرض دو ماه، دو نهاد اصلی قدرت از جناح راست به جناح چپ منتقل شد و میتران به همراه حزب سوسیالیست اداره کشور را در دست گرفتند. سرمستی سوسیالیست‌ها و جناح چپ فرانسه از این پیروزی‌ها اما دیری نپایید، چرا که اولاً در مارس ۱۹۸۳، الزامات پولی-مالی اروپا در حوزه‌ی سیاست‌های اقتصادی، دولت نوپا و تازه نفس میتران را ناگزیر به عقب نشینی و پذیرش «چرخش نئولیبرال» نمود؛ به عبارت دیگر اجرای برنامه‌های انتخاباتی و چپ‌گرایانه‌ی رئیس‌جمهور دشوار بلکه ناممکن شد و ثانیاً انتخابات پارلمانی ۱۹۸۶ شرایطی بی‌سابقه را در جمهوری پنجم رقم زد.

#### ۱۹۸۶: هم‌زیستی راست و چپ در قوه‌ی مجریه

انتخابات مجلس نمایندگان فرانسه در سال ۱۹۸۶ به دلیل نوع برگزاری آن بدعتی مهم در تاریخ هفتادساله جمهوری پنجم به شمار می‌آید. این انتخابات برای اولین بار به صورت فهرست‌های تناسبی در هر استان و در تنها یک دور برگزار شد. نتیجه انتخابات اما دور از انتظار بود و ائتلاف گلیست‌ها در حزب «گردهمایی برای جمهوری» و حزب «اتحاد برای دموکراسی فرانسوی» در جناح راست به رهبری شیراک موفق شدند اکثریت کرسی‌های مجلس را از آن خود کنند. در آن سو اما جناح چپ متشکل از حزب سوسیالیست و حزب کمونیست با از دست دادن اکثریت دیگر قادر نبودند نخست‌وزیری معرفی کنند. بدین ترتیب اولین دوره «هم‌زیستی» میان دو حزب راست و چپ با انتخاب ژاک شیراک رهبر حزب «گردهمایی برای جمهوری» و چهره‌ای متنفذ در جناح اکثریت پارلمان به‌عنوان نخست‌وزیر شکل گرفت. اتفاق مهم دیگر این دوره اولین حضور نمایندگانی از حزب «جبهه ملی»<sup>۱</sup> با گرایش‌های رادیکال بود که به نماد راست افراطی تبدیل شد. این حزب توانست در این دوره ۳۵ کرسی را از آن خود کند. درباره علل این تصمیم رئیس‌جمهور وقت می‌توان فرضیه‌های متعددی را مطرح کرد اما

1. FN

یکی از علت‌های اصلی آن، فراهم کردن فرصتی برای «جبهه ملی» در راستای کسب کرسی‌های فراوان در مجلس بود که با انگیزه‌ی تضعیف اپوزیسیون راست گرا در حزب «گردهمایی برای جمهوری» انجام گرفت. البته این طرح اثری بر پیروزی چشمگیر ژاک شیراک و متحدانش در انتخابات نداشت.

علی رغم شکست حزب سوسیالیست در انتخابات سال ۱۹۸۶، رأی دهندگان فرانسوی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ نشان دادند که همچنان به فرانسوا میتران به عنوان رئیس‌جمهور وفادارند. او که در دور اول با ۳۴ درصد آرا در جای اول قرار گرفته بود در دور دوم نیز موفق شد نخست‌وزیر خود ژاک شیراک را با ۵۴ درصد آرا پشت سر گذاشته و به مدت ۷ سال دیگر در کاخ الیزه بماند (Bréchon, 2013:43). میتران با به دست آوردن این پیروزی و در راستای کسب اکثریت کرسی‌ها در مجلس، دست به انحلال این مجلس زد تا بتواند با خروج از عصر هم‌زیستی با شیراک رهبر جناح رقیب به عنوان نخست‌وزیر، بتواند سیاست‌های مدنظر خود را عملی کند. این اتفاق روی داد و حزب سوسیالیست توانست با کسب ۲۷۵ کرسی از احزاب راست و میانه رو پیشی گرفته و اکثریت کرسی‌ها را به دست آورد. در این انتخابات «اتحاد برای دموکراسی» ۹۰ کرسی، «گردهمایی برای جمهوری» به رهبری شیراک ۱۳۰ کرسی، حزب جدید «اتحاد میانه»<sup>۱</sup> ۴۰ کرسی و حزب کمونیست ۲۵ کرسی را به دست آوردند (Grunberg, Haegel, 2007:23).

دومین هم‌زیستی یک رئیس‌جمهور از جناح چپ با نخست‌وزیری از جناح راست در پی انتخابات مجلس ملی در سال ۱۹۹۳ اتفاق افتاد و میتران دوباره به انتخاب نخست‌وزیری از اکثریت پارلمان تن داد. این امر در واقع نتیجه‌ی شکست بسیار سنگین جناح چپ در این انتخابات بود که منجر به تصاحب ۴۷۲ کرسی از مجموع ۵۵۵ کرسی و به عبارتی بیش از هشتاد درصد کرسی‌های مجلس توسط نماینده‌های احزاب راست و میانه یعنی «گردهمایی برای جمهوری» و «اتحاد برای دموکراسی فرانسه» شد. از طرف دیگر جناح چپ با از دست دادن اکثریت به ۵۷ کرسی برای حزب سوسیالیست و ۲۳ کرسی برای حزب کمونیست بسنده کرد (Jaffré, 1997:429). در این میان حتی میشل روکار، نخست‌وزیر سابق، و ژوسپن، دبیرکل این حزب، نیز انتخاب نشدند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲ : ۳۹). این شکست میتران را بر آن داشت تا باتوجه به امتناع شیراک از پذیرش مجدد این پست برای بهتر آماده کردن خود برای مبارزات

1. UDC

انتخابات ریاست جمهوری پیش رو، چهره‌ی دیگری از جناح مخالف یعنی ادوار بالادور<sup>۱</sup> را به سمت نخست‌وزیری منصوب کند. این دوره نسبت به دوره نخست‌وزیری شیراک تنش کم‌تری داشت و «هم‌زیستی آرام» نام گرفت (Duverger, 2004:22).

### ۱۹۹۵: بازگشت راست به قدرت

ژاک شیراک که پست نخست‌وزیری را در دوره‌ی هم‌زیستی دوم به نوعی به ادوار بالادور واگذار کرده بود تا خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده کند، در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۵ در مقابل او به عنوان رقیب در این انتخابات قرار گرفت. بدین ترتیب جناح راست در دور اول انتخابات دچار افتراق و دودستگی شد. از سوی دیگر حزب سوسیالیست، لیونل ژوسپین<sup>۲</sup> را به عنوان نامزد ریاست جمهوری به صحنه‌ی رقابت فرستاد. او که در دور اول موفق شده بود با ۲۳ درصد بیشترین آراء را نسبت به نامزدهای دیگر کسب کند، در مصاف با شیراک - که بالادور را در دور اول با ۲۰ درصد در مقابل ۱۸ درصد پشت سر گذاشته بود - رقابت را با اختلاف کمی واگذار کرد. بدین ترتیب شیراک با کسب ۵۲ درصد آراء در دور دوم پیروز شد و به ۱۴ سال حکومت سوسیالیست‌ها در کاخ الیزه پایان داد (Bréchon, 2013:47-48). گفتنی است که شیراک، که در دهه ۱۹۸۰ به چهره‌ای تندرو در میان راست‌گرایان شهره بود و حتی برخی از مخالفانش او را فاشیست خطاب می‌کردند، شکاف اجتماعی را به عنوان شعار اصلی خود در مبارزات انتخاباتی ۱۹۹۵ برگزید؛ گفتمانی که به روشنی پیام‌هایی مثبت به رأی‌دهندگان جناح چپ ارسال می‌کرد.

در سال ۱۹۹۷ شیراک یک سال قبل از اتمام دوره‌ی قوه‌ی مقننه، به منظور کسب اکثریت مطلق کرسی‌ها تصمیم به انحلال مجلس نمایندگان گرفت و بدین ترتیب انتخابات زودهنگامی در ماه مه و ژوئن این سال برگزار شد. نتیجه‌ی این تصمیم اما باب میل جناح حاکم نبود و پیروزی چپ‌گرایان متحد منتهی به سومین دوره هم‌زیستی در جمهوری پنجم، این بار میان ژاک شیراک رییس جمهوری از جناح راست و لیونل ژوسپین نخست‌وزیری از جناح چپ در مدت پنج سال باقی مانده از ریاست جمهوری شیراک شد (Duverger, 2004:23). در طی این انتخابات، ائتلاف جناح چپ به رهبری لیونل ژوسپین و متشکل از حزب

1. Édouard Balladur

2. Lionel Jospin

سوسیالیست ۲۵۰ کرسی، رادیکال‌ها و سبزه‌ها ۳۳ کرسی و کمونیست‌ها ۳۶ کرسی، موفق به کسب اکثریت در مجلس نمایندگان فرانسه شد. در جناح راست که به رهبری نخست وزیر آلن ژوپه<sup>۱</sup> در پی کسب اکثریت مطلق برای محقق کردن اصلاحات مورد نظر شیراک بود، «گردهمایی برای جمهوری» با کسب ۱۴۰ کرسی و «اتحاد برای دموکراسی فرانسوی» با ۱۱۳ کرسی اکثریت پارلمانی را از دست دادند و مجبور به پذیرش لیونل ژوسپن به‌عنوان نخست وزیر جدید شدند (Jaffré, 1997:429).

در سال ۲۰۰۰ در جریان همه پرسی برگزار شده فرانسویان با ۷۳/۲ درصد به کوتاه کردن دوره ریاست جمهوری از هفت سال به پنج سال رأی مثبت دادند و در ادامه ژوسپن برگزاری انتخابات مجلس را به پس از انتخابات ریاست جمهوری موکول کرد و بدین ترتیب در سال ۲۰۰۲ دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان با فاصله ی یک ماه از هم برگزار شدند. در انتخابات ریاست جمهوری آن سال تعدد نامزدهای دو جناح اصلی و مخصوصاً جناح چپ منجر به حضور نامزد حزب راست افراطی یعنی ژان ماری لوپن<sup>۲</sup> رئیس «جبهه ملی» در برابر ژاک شیراک در دور دوم و حذف لیونل ژوسپن نامزد سوسیالیست‌ها در دور اول شد. این اتفاق، که هم چون زنگ خطری برای فرانسه و نیز اروپا بود، جنب و جوش عظیمی را در میان احزاب سیاسی فرانسه به راه انداخت؛ بدین ترتیب احزاب سیاسی اعم از متحد و یا مخالف شیراک در جنبشی سراسری به هم پیوستند تا بتوانند مانع از به قدرت رسیدن لوپن شوند. بنابراین نامزد راست افراطی که در دور اول با کسب ۱۶/۹ درصد آراء - و بالاتر از ژوسپن که ۱۶/۲ درصد آرا را کسب کرده بود- در جایگاه دوم قرار گرفته بود، نتوانست بیشتر از ۱۷/۸ درصد آراء را در دور دوم بدست آورد، درحالی که شیراک با بهره گیری از فضایی که علیه راست افراطی شکل گرفته بود موفق شد با آمار چشمگیر ۸۲/۲ درصد آراء برای بار دوم و این بار به مدت ۵ سال بر مسند ریاست جمهوری فرانسه تکیه زند (Bréchon, 2013:55-53). برای استفاده از شرایط پیش آمده در پی بسیج افکار عمومی در این مقطع و بهره برداری از آن برای انتخابات آتی مجلس ملی، جناح راست دست به تشکیل حزبی جدید با نام «اتحاد برای اکثریت رئیس جمهوری»<sup>۳</sup> زد و در نخستین کنگره ی این حزب آلن ژوپه رهبری آن را به عهده گرفت (ایوبی، ۱۳۸۸ [ب]: ۵۱). این جبهه در جذب آرای مردم بسیار موفق عمل کرد و به تنهایی

1. Alain Juppé

2. Jean-Marie Le Pen

3. UMP

توانست بیش از نیمی از کرسی‌های پارلمان، یعنی ۳۶۵ کرسی از مجموع ۵۷۷ کرسی، را از آن خود کند و بنابراین اکثریت کرسی‌های مجلس را به حزب رئیس‌جمهور اعطا کند. این رشد خیره‌کننده‌ی حامیان شیراک در مجلس با افت شدید تعداد نمایندگان «اتحاد برای دموکراسی فرانسوی» همراه بود و تنها ۲۹ نفر از نامزدهای این حزب موفق به راهیابی به این مجلس شدند. جناح چپ نیز از این قاعده مستثنی‌نماند و حزب سوسیالیست بیش از ۱۰۰ کرسی خود را از دست داد و تنها ۱۴۱ کرسی را حفظ کرد، درحالی‌که حزب کمونیست با ثبت بدترین نتیجه در تاریخ خود سهمی بهتر از ۲۱ کرسی نداشت. بدین ترتیب جناح راست با کسب اکثریت آرا توانست به سومین و آخرین دوره‌ی هم‌زیستی و نیز نخست‌وزیری لیونل ژوسپین پایان دهد (Martin, 2007:584).

نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۷ نشان داد که اقبال مردمی همچنان متوجه جناح راست می‌باشد. این جناح که پس از پیروزی در انتخابات مجلس در سال ۲۰۰۲ نام خود را با حفظ حروف اولیه‌ی آن (UMP) به «اتحاد برای جنبشی مردمی» تغییر داده بود، با حمایت از نیکولا سارکوزی<sup>۱</sup> وزیر کشور شیراک در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کرد. فرانسوا بایروآز<sup>۲</sup> «اتحاد برای دموکراسی فرانسوی» و ژان ماری لوپن از حزب راست افراطی «جبهه‌ی ملی» نامزدهای راست‌میانه و راست‌رادیکال بودند. سارکوزی با حمایت جناح راست توانست با کسب ۳۱ درصد آرا بالاتر از رقیب اصلی خود در جناح چپ یعنی سگولن رویال<sup>۳</sup> از حزب سوسیالیست قرار بگیرد که ۲۵ درصد آرا را به دست آورده بود. رقابت در دور دوم نیز برای سارکوزی دشوار نبود و او توانست با کسب ۵۳ درصد آرا رویال را پشت سر گذاشته و حسرت جناح چپ برای رسیدن به کاخ الیزه را ۱۷ ساله کند (Bréchon, 2013:61). جناح راست این پیروزی را مدیون کلیدواژه‌های امنیت، مسأله‌ی مهاجرین و نیز تکیه بر تجربه‌ی سارکوزی در دوره‌ی وزارت کشور برای اداره‌ی آشوب‌های حومه‌ی شهرها در سال ۲۰۰۵ و بدین ترتیب جذب بدنه‌ی اجتماعی طرفداران راست افراطی بود (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۰-۹). ناکامی چپ‌گرایان در انتخابات مجلس در ژوئن همان سال تکرار شد و این جناح با رشدی اندک نسبت به دوره‌ی قبل و با ۲۲۷ کرسی از مجموع ۵۷۷ کرسی همچنان از دست‌یابی به اکثریت این مجلس بازماند. بدین ترتیب «اتحاد برای جنبشی مردمی» از جناح راست با وجود

1. Nicolas Sarkozy  
2. François Bayrou  
3. Ségolène Royal

از دست دادن ۴۲ کرسی در بیشتر شهرهای بزرگ و نیز غرب و جنوب غرب فرانسه همچنان اکثریت مجلس را حفظ کرد تا سارکوزی با حمایت جناح راست بدون مشکل خاصی سیاست‌های خود را اجرایی کند (Martin, 2007:736).

### ۲۰۱۲: ناکامی راست و سارکوزی

بحران اقتصادی اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی اما شرایط را کم برای سارکوزی و جناح راست حاکم دشوار کرد. بدین ترتیب در جریان انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در ماه‌های آوریل و مه سال ۲۰۱۲ فرانسوا اولاند<sup>۱</sup> نامزد حزب سوسیالیست، جدی‌ترین رقیب جناح راست، هر چند با اختلافی اندک توانست در دور اول، با ۲۸/۶ درصد آرا در صدر نامزدهای انتخاباتی قرار بگیرد. سارکوزی با ۲۷/۲ درصد در جایگاه دوم قرار گرفت و مارین لوپین<sup>۲</sup> دختر ژان ماری لوپین رئیس جدید حزب راست گرای «جبهه ملی» با ۱۷/۹ درصد در رده سوم، ژان لوک ملانشون<sup>۳</sup> از جبهه چپ رادیکال با ۱۱/۱ درصد در جایگاه چهارم و فرانسوا بایرو از «جنبش دموکرات»<sup>۴</sup> با ۹/۱ درصد در جایگاه پنجم قرار گرفتند. در دور دوم، صحنه‌ی انتخابات به رقابت تنگاتنگ سارکوزی و اولاند و رویارویی سنتی جناح‌های راست و چپ تبدیل شد و در نهایت فرانسوا اولاند توانست با ۵۱/۶۴ درصد آرا بر رقیب خود غلبه کند و پس از هفده سال کلید لیزه را دوباره در اختیار جناح چپ قرار دهد (Bréchon, 2013:74-75). انتخابات مجلس ملی که در ماه ژوئن همان سال برگزار شد این امکان را برای حزب سوسیالیست و احزاب دیگر جناح چپ فراهم کرد تا پیروزی دیگری را رقم بزنند و اکثریت را در مجلس نیز به دست آورند، به نحوی که ائتلاف احزاب دسته چپ حامی اولاند ۳۴۱ کرسی را از آن خود کرد. از سوی دیگر «اتحاد برای جنبشی مردمی» ۱۸۸ کرسی و جناح راست در مجموع ۲۲۷ کرسی را کسب کرد و بدین ترتیب جناح راست هر دو قوه ی مجریه و مقننه را از دست داد (Martin, 2007:859). در این زمینه می‌توان مدعی شد پس از آن که در سال ۲۰۰۲ زمان برگزاری هر دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس با یکدیگر منطبق شدند، فضای عمومی جامعه سیاسی فرانسه در دو انتخابات که با فاصله یک ماه از هم برگزار می‌شوند به جناح‌های متفاوت رای نمی‌دهد و همواره

---

1. François Hollande  
2. Marine Le Pen  
3. Jean-Luc Mélenchon  
4. MoDem



مفهوم شناسی نام‌های احزاب سیاسی از خلال...

پیروز انتخابات ریاست جمهوری، اکثریت کرسی‌های مجلس را نیز تصاحب کرده است. نمونه‌های تاریخی در سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۷، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۷ بیانگر همین معنا می‌باشند. شکست سارکوزی و حامیانش در انتخابات‌های سال ۲۰۱۲ بحرانی در جناح راست و به ویژه «اتحاد برای جنبش مردمی» ایجاد کرد. سارکوزی پس از این شکست تا سال ۲۰۱۴ از فعالیت‌های حزبی و سیاسی کناره گرفت، ولی در سال ۲۰۱۴ پس از کشمکش فراوان با دوستان سابق و رقبای جدیدش در این جناح دوباره به این صحنه بازگشت و رهبری حزب را به عهده گرفت. بازگشت سارکوزی به فعالیت‌های سیاسی عمدتاً در اراده وی برای محو آثار فساد مالی در حزب، ایجاد تغییراتی در نام و نشان و برگزاری انتخابات مقدماتی متجلی شد. بدین ترتیب در ماه مه سال ۲۰۱۵ پیشنهاد وی مبنی بر تغییر نام این حزب به «جمهوریخواهان» علی‌رغم مخالفت‌هایی در درون حزب و نیز در جناح چپ برای جلوگیری از انحصار مفهوم ملی جمهوری مورد تصویب دفتر سیاسی این حزب قرار گرفت و در سی ام آن ماه کنگره ی مؤسسين آن برگزار شد (Gicquel, Avril, 2015:190). با ایجاد این تغییر نام، جناح راست فرانسه باز هم نامی جدید را در راستای پیروزی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ تجربه کرد. هرچند فرانسوا فیون، نامزد راست گرایان، موفق به پیروزی در این انتخابات نشد اما چنانچه مسائل قضایی و فشار رسانه ای را در نظر نگیریم می‌توان ادعا کرد که این بار هم تغییر نام حزب راست گرایان موفق بود زیرا نامزد این جناح توانست قریب یک چهارم آراء عمومی را در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری کسب کند.

### مفهوم شناسی نام‌های احزاب سیاسی فرانسوی

پس از بررسی تقابل دوقطبی در مبارزات احزاب سیاسی فرانسه در موقعیت‌های مربوط به رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری و مجلس در تاریخ جمهوری پنجم این کشور و آشنایی با فعالیت احزاب در این گذر، اینک به تحلیل و بررسی مشخصات هویتی ظاهری این احزاب و یا به عبارت دیگر مفهوم شناسی اسامی آنان می‌پردازیم.

#### جناح راست

با نگاهی به سیر فعالیت‌های احزاب سیاسی فرانسوی از جناح راست در جمهوری پنجم، نکاتی چند در زمینه مفهوم‌شناسی نام‌های این احزاب قابل ملاحظه هستند که آن‌ها را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. با توجه به نام‌های انتخاب شده توسط احزاب گلیست و دست راستی فرانسوی می توان مشاهده کرد که هیچ کدام از این احزاب کلمه ی «حزب» را در عنوان خود ندارند. این نکته می تواند بیانگر دیدگاه سیاسیون جناح راست فرانسه در مورد احزاب باشد که به نظر می رسد به سوی ایده‌های نظریه پردازان احزاب سیاسی با رویکرد راست گرایانه مانند میخلز<sup>۱</sup> و استروگورسکی<sup>۲</sup> متمایل هستند. این جامعه شناسان با رویکردی بدبینانه به احزاب آن‌ها را « سازمان‌های اولیگارش‌ی» در نظر گرفته که به هر قیمت می‌خواهند قدرت را به دست آورند و موجب تقسیم بندی‌های مصنوعی سیاسی می‌شوند (Lefebvre, Éthiun, 20015:9). استروگورسکی حزب را موجب اسارت مردم دانسته (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸ : ۴۸) و میخلز آن‌ها را مجری «قانون آهنین الیگارش‌ی» می داند به نحوی که « همه ی سازمان‌ها اعم از سوسیالیست یا آنارشیست جبراً به دامان آن در می غلطند» (میخلز، ۱۳۸۱ : ۲۲۸). این فرار از نام و نشان حزبی در جناح راست با ویژگی هویتی دیگر احزاب این جناح همراه می شود، بدین ترتیب که آن‌ها به جای کلمه ی «حزب» از واژگانی مانند «اتحاد»، «گردهمایی» و «جنبش» برای انتخاب نام خود استفاده کرده اند (ایوبی، ۱۳۸۸ [ب : ۵۴]. در این میان بسامد کلمه ی «اتحاد» نشان دهنده ی اهمیت عدم وجود چنددستگی برای سیاست مداران جناح راست است. از طرف دیگر، مارسل بوتون متخصص نام گذاری نشان‌های تجاری معتقد است در نام‌های احزاب جناح راست واژگانی قرار داده شده اند که حکایت از خواسته ی سران احزاب نام برده دارند. به نظر او با انتخاب کلمه ی «گردهمایی»، مشخص می شود که «گردهم آوردن حداکثری مردم مطلوب است» (Botton, 2015). بدین ترتیب استفاده از کلمه ی «اتحاد» بر دعوت به دوری از چنددستگی تأکید دارد و این مهم را با پیوستن به این احزاب عملی می داند.

۲. دومین مسأله این است که در سنت سیاسی نیم قرن اخیر فرانسه، هواداران جناح راست غالباً به یک رهبر کاریزماتیک و چهره ی قدرت مند در میان سیاسیون راست گرا جذب می شوند. به همین علت نام احزاب راست گرا و تغییرات آن در نظر رهبران این جناح و البته رأی دهندگان مسأله ای کم اهمیت قلمداد شده است؛ آن چه اهمیت دارد، گردآوردن هواداران پیرامون یک چهره ی محبوب، کاریزماتیک و توانمند است. در تاریخ جمهوری پنجم نیز سه شخصیت سیاسی توانسته اند این نقش را برای جناح راست به خوبی ایفا کنند: شارل دوگل،

1. Michels  
2. Ostrogorski

ژاک شیراک و تا حدودی نیکولا سارکوزی. بنابراین کارکرد حزب و نام آن را می‌توان به عنوان ابزاری برای تجمیع رأی دهندگان و هواداران در نظر گرفت.

۳. اگر واژگان استفاده شده در نام‌های احزاب جناح راست را در نظر بگیریم، در می‌یابیم که نقش و جایگاه شارل دوگل، بنیان‌گذار جمهوری پنجم که از رقبای سرسخت ایدئولوژی چپ گرایانه در اندیشه و عمل بود، چنان اثری بر پسینیان خود در این جناح گذاشت که آن‌ها همواره می‌کوشیدند از واژه‌ی «جمهوری» برای معرفی تشکیلات حزبی خود استفاده کنند و به این ترتیب خود را وارثان جمهوری جدید، دست‌آورد دوگل جلوه دهند. این مسئله در نام احزاب «اتحاد برای جمهوری جدید»، «اتحاد دموکرات‌ها برای جمهوری پنجم»، «اتحاد برای دفاع از جمهوری»، «اتحاد دموکرات‌ها برای جمهوری» و «گردهمایی برای جمهوری» قابل مشاهده است و تا دوره‌ی دوم ریاست جمهوری شیراک، از آخرین بازمانده‌های گلیسم، ادامه داشت. توجه به این نکته ما را نسبت به تحول در مرزبندی‌های سیاسی-تاریخی فرانسه رهنمون می‌شود؛ باید دانست که در ابتدای انقلاب فرانسه و در طول مبارزات برای استقرار جمهوری اول فرانسه، جناح راست سلطنت‌طلبان و مخالفان نظام جمهوری را در بر می‌گرفت درحالی‌که جمهوری خواهان و انقلابیون متعلق به جناح چپ بودند. بنابراین با گذشت سال‌ها و پس از پیدایش تغییرات اساسی در جناح راست و با به ثمر رسیدن جمهوری پنجم، این جناح راست است که به مدعی اصلی مفهوم جمهوری در فرانسه تبدیل شده و این واژه را در عناوین حزبی خود به‌یاد می‌کشد.

۴. با تأمل در تاریخ احزاب جناح راست در می‌یابیم احزاب اصلی این جناح ذیل جمهوری پنجم عموماً در بزنگاه‌های انتخاباتی تغییر نام داده و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی موجود عنوان جدید خود را انتخاب می‌کنند. این تغییر نام‌ها معمولاً موفق بوده و بر نتیجه‌ی انتخابات آینده تأثیر گذاشته‌اند. ماتیاس برنار، مورخ فرانسوی و استاد دانشگاه بلژ پاسکال، معتقد است که یک تشکل سیاسی می‌تواند زمانی که چهره‌ای نمادین آن را در اختیار می‌گیرد تغییر نام دهد؛ همچنین هنگامی که پایگاه خود را گسترش می‌دهد و تشکل‌های جدیدی را در بر می‌گیرد و یا به دنبال عبرت گرفتن از یک شکست، درصدد محو کردن برخی نشانه‌های منفی بر می‌آید (Bernard, 2014). بدین ترتیب احزابی که در بحران هویتی قرار دارند محکوم به «خلق دوباره» و «نوسازی» خود، انطباق با شرایط جدید و یافتن پاسخ‌های جدید برای مشکلات می‌باشند. نام جدید می‌بایست بتواند تشکل را از صفر وارد صحنه کرده تا

رسوایی‌های گذشته را از یادها ببرد (Lefebvre, Éthiun, 20015:10). مارسل بوتون نیز معتقد است که تغییر نام باید زمانی صورت پذیرد که آغازی جدید در راه است، فرستادن پیام متفاوت مد نظر است و یا برای از میان بردن تأثیر اتفاقاتی که در گذشته رخ داده اند مخصوصاً اگر آزارنده باشند. به نظر وی تغییر نام یک حزب سیاسی نوعی پاک کردن گذشته بوده و پیام آن آغاز مجدد از صفحه ای سفید است (Botton, 2015). در همین سیر تاریخی می‌توان به رسوایی مالی شغل‌های صوری در شهرداری پاریس، که در سال‌های ابتدایی قرن حاضر بالا گرفت و منجر به محکومیت آلن ژوپه گردید، و همچنین بالا گرفتن رسوایی مالی بیگمالیون در سال‌های پس از ۲۰۱۲ اشاره کرد که در فاصله‌ای ده ساله، دو تغییر نام در حزب راست گرایان را به دنبال داشت.

با نگاهی به تغییرات نام احزاب سیاسی جناح راست در می‌یابیم که این آن‌ها در رویارویی با شرایط جدید و حساس از حربه تغییر نام بهره جسته‌اند و در راستای اهداف ذکر شده به این کار مبادرت ورزیده اند. بدین ترتیب، همان گونه که پیش از این در نگاه به حضور احزاب سیاسی در انتخابات‌های فرانسه در جمهوری پنجم ملاحظه شد:

- پس از استقرار جمهوری پنجم و انحلال حزب «گردهمایی مردم فرانسه» که شامل گلیست‌ها در جمهوری چهارم می‌شد، اولین حزب جناح راست در جمهوری پنجم «اتحاد برای جمهوری جدید» نام گرفت که اندیشه اتحاد و یکپارچگی در راستای موفقیت جمهوری جدید - که توسط دوگل پایه ریزی شده بود - را تداعی می‌کرد و به نوعی دعوت‌کننده رأی دهندگان به پیوستن به دوگل و جمهوری جدید بود. چهره نمادین این جریان شارل دوگل بود که برای موفقیت در اداره ی جمهوری پنجم به همراهی رأی دهندگان نیاز مبرم داشت. در سال ۱۹۶۷ «اتحاد برای جمهوری جدید» و «اتحاد دموکراتیک کار» با هم ادغام شدند و با اضافه شدن تشکلی جدید به حزب اصلی گلیست‌ها، این حزب عنوان خود را به «اتحاد دموکرات‌ها برای جمهوری پنجم»<sup>۱</sup> تغییر داد. این نام جدید دربردارنده ی قسمتی از نام دو تشکل قبلی و بدین ترتیب به نوعی تداعی کننده ی هر دوی آن‌ها بود. بدین سان با گسترش پایگاه این حزب و الحاق حزبی نسبتاً مهم به آن، نامی جدید برای حزب انتخاب شد تا هویت هر دو حزب در آن حفظ شود.

- با به خطر افتادن حیات جمهوری نوپا و اعتراض‌های دانشجویی-کارگری با دوگن در جریان وقایع مه ۱۹۶۸، گلیست‌ها در چارچوب حزب «اتحاد برای دفاع از جمهوری» وارد میدان نبرد انتخاباتی ماه بعد شدند تا بدین ترتیب نظر مردمی که مخالف آشوب‌ها و شورش‌های خیابانی بودند را برای دفاع از دستاوردهای جمهوری پنجم به خود جلب کرده و رأی آن‌ها را از آن خود کنند. با این تغییر نام، گلیست‌ها نشان دادند که در پی ارسال پیامی به مردم هستند و از آن‌ها م خواهند برای دفاع از جمهوری متحد شده و به پا خیزند.
- بعد از انتخاب مجدد ژاک شیراک به ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۲ و پایان تجربه ی دشوار هم‌زیستی وی با لیونل ژوسپن از جناح مخالف در جایگاه نخست وزیر، جناح راست برای تغییر این شرایط و ایجاد کابینه و مجلسی هم سو با رئیس جمهور به تکاپو افتاد. بدین ترتیب حزب قدیمی و موفق «گردهمایی برای جمهوری» منحل شده و حزبی با نام «اتحاد برای اکثریت رئیس جمهوری» در جناح راست شکل گرفت که توانست در انتخابات مجلس ملی موفق ظاهر شود. این تغییر نام بیانگر آغاز یک دوره در جناح راست بود؛ آن‌ها مایل بودند پس از کنار زدن حریف افراطی خود در جبهه ی ملی، دوران هم‌زیستی را نیز پشت سر گذاشته و با اکثریت پرتعداد، کرسی‌های مجلس نمایندگان را نیز در دست بگیرند.
- جناح راست تغییر نام دیگری را نیز در سال ۲۰۱۵ تجربه کرد. این بار دلیل تغییر نشان حزب متفاوت بود و این کار به ابتکار نیکولا سارکوزی پس از بازگشت وی به دنیای سیاست انجام شد. انگیزه ی سارکوزی از این کار محو آثار رسوایی صورت حساب‌های تقلبی و فساد مالی در حزب «اتحاد برای جنبشی مردمی» در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ بود. این فسادها در ماه‌های مه و ژوئن سال ۲۰۱۴ افشا شده و چند تن از مسؤولان این حزب را به دادگاه کشاند. بدین ترتیب سارکوزی که پس از شکست در سال ۲۰۱۲ دوباره به میدان آمده بود، با این تغییر نام سعی در پشت سر گذاشتن آثار منفی این رسوایی و به دنبال آغازی دوباره برای جناح راست بود. انتخاب نام «جمهوری خواهان» در همین راستا انجام شد و سارکوزی با این کار انتظار داشت نتیجه ی مثبتی که تغییر نام‌های احزاب جناح راست همواره تجربه کرده بودند را در انتخابات‌های پیش رو در سال ۲۰۱۷ تکرار کند.
۵. با گذر از بزنگاه‌های مورد اشاره در نکته قبلی، احزاب دست راستی گاه با تکیه بر موفقیت‌های به دست آمده مربوط به عناوین خود، نام اختصاری خود را برای بهره‌گیری از بار مثبت آن‌ها ثابت نگه داشته و عنوان را به نحوی تغییر می دهند که نام جدید دارای همان

حروف اختصاری باشد. این نکته را می توان در تغییر نام «اتحاد برای دفاع از جمهوری» به «اتحاد دموکرات‌ها برای جمهوری» با حروف اختصاری مشترک UDR و نیز در مورد « اتحاد برای اکثریت رئیس جمهوری» به «اتحاد برای جنبشی مردمی» با حروف اختصاری UMP مشاهده کرد. با بررسی شرایط سیاسی موجود در زمان این تغییر نام‌ها درمی یابیم که دلیل این تغییرات از میان رفتن شرایطی بوده که مطابق آن‌ها این اسامی انتخاب شده‌اند. به عنوان مثال عنوان «اتحاد برای اکثریت ریاست جمهوری» در شرایط انتخابات مجلس برای به دست آوردن اکثریت مجلس انتخاب شده و پس از کسب اکثریت این نام وجه تسمیه خود را از دست داده است، بنابراین تغییر آن می تواند منطقی به نظر آید. حال نگاهی به مفهوم شناسی نام و نشان احزاب اصلی جناح چپ در جمهوری پنجم خواهیم داشت.

### احزاب اصلی جناح چپ در جمهوری پنجم

همان گونه که در نگاه به حضور و مبارزات انتخاباتی احزاب فرانسه مشاهده کردیم، احزاب این کشور با رویکردهای چپ گرایانه فعالیت حزبی منظم، عناوینی روشن و از یک دوره خاص ثابت به مثابه نام خود داشته‌اند. احزاب کمونیست و سوسیالیست فرانسه هر کدام دارای نامی هستند که بیانگر ایدئولوژی و برنامه حکومتی آن‌ها هستند؛ هر چند حزب سوسیالیست با تجربه ی دوران ریاست بر قوه ی مجریه با واقعیات اقتصادی روبرو شده و در طی دهه‌های اخیر از برخی رویکردهای اقتصاد سوسیالیستی فاصله گرفته است. این احزاب از ذکر کلمه ی «حزب» در نام خود ابایی ندارند و بر فعالیت‌های سیاسی در چارچوب تشکیلات و احزاب سیاسی تأکید دارند. تغییراتی که در ویژگی هویتی ظاهری یا به عبارت دیگر نام و نشان احزاب اصلی جناح چپ در فرانسه به وقوع پیوسته اند مربوط به گذشته ی دور- در جمهوری چهارم برای حزب کمونیست و اوائل جمهوری پنجم برای حزب سوسیالیست- هستند و دلایل آن، مانند موارد مربوط به جناح راست، پرشمار نیستند. همان گونه که در بخش مطالعه ی تقابل احزاب راست و چپ در جمهوری پنجم فرانسه اشاره شد:

- در سال ۱۹۴۳ با پایان بخشیدن به عضویت در جنبش بین‌المللی کمونیست، حزب کمونیست با افزودن صفت «فرانسوی» به نام خود تبدیل به «حزب کمونیست فرانسه» شد. بنابراین با این تغییر نشان، این حزب بر استقلال خود و وجهه ملی فعالیت های سیاسی خود تأکید ورزیده و سعی کرد با فاصله از جنبش کمونیستی بلوک شرق به نظر رسد. این

سیاست در دهه‌های بعد جدی‌تر دنبال شد و در دهه ۸۰ این حزب از دنباله روی سیاست‌های شوروی دست برداشت.

- تغییر نام حزب سوسیالیست<sup>۱</sup> از «شعبه ی فرانسوی بین الملل کارگری»<sup>۲</sup> در سال ۱۹۶۹ و به دنبال شکست نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری زودهنگام آن سال انجام شد. این حزب به عنوان هسته ی اصلی در کنار «اتحاد باشگاه‌ها برای بازسازی چپ»<sup>۳</sup> و «اتحاد گروه‌ها و باشگاه‌های سوسیالیست»<sup>۴</sup> قرار گرفت و با در بر گرفتن این تشکل‌های جدید و بدین ترتیب گسترش پایگاه‌های خود نامی جدید نیز برای خود برگزید. در این نام که کلمه ی «حزب» به چشم می‌خورد، با پیروی از مدل حزب کمونیست، برنامه و ایدئولوژی این حزب جدید در کلمه ی «سوسیالیست» نمود پیدا کرده و بدین ترتیب حزب دیگری از جناح چپ پای به میدان سیاست نهاد که نامی ایدئولوژیک را یدک می‌کشد و هنوز در قرن بیست و یکم پابرجاست.

همان گونه که ملاحظه می‌شود تغییرات نام احزاب اصلی جناح چپ بسیار اندک است و نام این احزاب عمری به قدمت حدوداً نیم تا یک قرن دارند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد در فرانسه احزاب جناح چپ پایداری بیشتری در رویکردها و برنامه ی خود داشته و در این راستا از مدت‌های مدیدی دارای عناوین ثابتی هستند که مبتنی بر رویکرد و برنامه ی سیاسی آن‌ها هستند درحالی که در جناح راست چنین چیزی وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

با بررسی تقابل احزاب جناح راست و چپ در جمهوری پنجم فرانسه و مطالعه مفهوم شناسی نام آن‌ها می‌توان به پرسش‌های مطرح شده در ابتدای این تحقیق پاسخ گفت. در تاریخ جمهوری پنجم رویارویی سیاسی احزاب فرانسوی همواره در قالب دو قطبی گلیسم-چپ‌گرایی یا راست چپ صورت پذیرفته است و مبارزات انتخاباتی به صورت جدی بر حول این محور در گردش بوده‌اند. در جمهوری پنجم فرانسه احزاب دست راستی متعددی پای به میدان فعالیت سیاسی نهادند و هربار جایگزین حزبی منحل شده بوده‌اند. از سوی دیگر در جناح چپ

---

1. PS  
2. SFIO  
3. UCRG  
4. UGCS

حزب کمونیست فعالیت‌های خود را که در جمهوری چهارم جدیدت بخشیده بود ادامه داد و حزب سوسیالیست نیز در پایان حکومت دوگل در جمهوری پنجم اعلام موجودیت کرد. سیر تحولات احزاب جناح راست در فرانسه نشان از جنبش و تکاپوی همیشگی این احزاب برای ارائه ی تصویر و نامی جدید دارد. هدف از این امر همانا جذب رأی مردم و موفقیت در نبردهای انتخاباتی است و این رویکرد تحولی همواره تأثیر مثبتی بر نتایج آرای انتخاباتی این جناح داشته است. احزاب جناح راست فرانسه از کلمه ی «حزب» در نام خود استفاده نمی کنند و کلمه ی «اتحاد» از اصلی ترین کلیدواژه‌های احزاب این جناح در انتخاب نام خود در کنار کلمه ی «جمهوری» برای ارجاع به نقش این جناح و مشخصاً دوگل در استقرار این نظام در فرانسه می باشد. دلائل تغییر نشان احزاب جناح راست متفاوت هستند، و معمولاً این جناح برای نشان دادن آغازی دوباره، برای فرستادن پیامی جدید و یا در جهت بسیج رأی دهندگان اقدام به تعویض نام احزاب خود کرده است. از طرف دیگر در جناح چپ کلمه ی حزب به راحتی در عنوان احزاب بیان می شود و در کنار این واژه جزء دیگر نام آن‌ها بیانگر ایدئولوژی سیاسی و برنامه ی حکومتی این احزاب است؛ بدین ترتیب سیاستمداران چپ با تکیه بر عقاید و رویکردهای خود بر نام و عنوان احزاب خود در طی مدت مدیدی وفادار بوده‌اند.

موفقیت احزاب دست راستی فرانسوی در جذب مردم در انتخابات‌های مختلف پس از معرفی خود با عنوانی جدید می‌تواند از طرفی نشان‌دهنده میل به نوگرایی در قسمتی از اقشار فرانسوی باشد و از طرف دیگر می‌تواند حافظه ی تاریخی این گروه از فرانسویان را زیر سؤال ببرد. بدین ترتیب که حزبی جدید با عنوانی نو و با قدرت انتخاباتی بالا می تواند بخشی از فرانسویان را که از کارنامه حزب قبلی در همان جناح راضی نیستند را متقاعد به امکان تغییر و نوگرایی در این جناح کرده و آن‌ها را تشویق به رأی دادن به نفع خود کند. از سوی دیگر زمانی که کارنامه گذشته ی حزبی قابل دفاع نبوده، اما با صرف تغییر نام موفق به فتح صندوق‌های رأی می‌شود، می باید بر رأی دهندگانی خرده گرفت که تحت تأثیر نام جدید، گذشته ی مسؤولان و نامزدهای این حزب را به فراموشی سپرده و با نادیده گرفتن تجربیات منفی از دوره ی حضور آن‌ها بار دیگر به آن‌ها اعتماد می کنند. گذر زمان نشان داد که تغییر نام حزب «اتحاد برای جنبش مردمی» به «جمهوری خواهان» در سال ۲۰۱۵ در ابتدای امر موجب موفقیت نسبی انتخابات مقدماتی و سپس عملکرد فرانسوا فیون، نامزد جناح راست، شد. اما پس از نتایج انتخابات ۲۰۱۷، این حزب با ریاست لوران وکیه، وزیر پیشین سارکوزی، در محاق



بی تفاوتی رأی دهندگان فرو رفت و در انتخابات پارلمان اروپا در اوایل سال ۲۰۱۹ به نتیجه‌ای نه چندان مطلوب دست یافت. پیروزی اخیر کریستیان ژاکوب در انتخابات درونی جمهوری خواهان و کسب ریاست این حزب چشم اندازهای گوناگونی را برای آینده‌ی این حزب می‌گشاید. او که از چهره‌های کارکشته‌ی راست‌گرایان به شمار می‌رود، مخالفت خود را با برگزاری رقابت‌های مقدماتی اعلام کرده و برای متحد کردن جناح خود باید با شخصیت‌های دیگری همچون والری پکرس و اگزاویه برتران، که خط مشی‌ای نزدیک به میانه‌روها و نیز رئیس‌جمهور دارند، مذاکره و تعامل نماید.

### فهرست منابع

#### الف) منابع فارسی

- ایوبی، حجت‌اله (۱۳۸۸ [الف]). «حزب سیاسی در فرانسه: مهمان ناخوانده ولی بسیار گرمی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۶۲، صص ۱۰۳-۸۶.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۸ [ب]). «جناح راست در فرانسه: از دوگل تا سارکوزی»، *علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، شماره ۸، پاییز، صص ۷۶-۴۱.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶). *نپیروزی سارکوزی، پیروزی راست هویتی*، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۳۶، صص ۱۱-۴.
- طلوعی، محمود (۱۳۵۷). «فرانسه پس از انتخابات»، *مسایل جهان*، سال ششم، شماره ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۶-۱۲.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸). *احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ*، تهران: انتشارات قومس.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۲). «تأملی بر شکست حزب سوسیالیست فرانسه»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۶۷ و ۶۸، صص ۳۹-۳۴.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*، تهران: انتشارات گستره.
- میخلز، روبرت (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی احزاب سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: انتشارات قومس.

#### ب) منابع فرانسوی

- Agrikoliansky É. (2008). *Les partis politiques en France*, Paris: Armand Colin, 127 p.

- Avril P., Gicquel J. (2015). "Chronique Constitutionnelle Française". (1er mai – 30 juin 2015), **Pouvoirs** 4/2015 (N° 155), p. 189-208
- Bernard, M. (2014). **Libération**, 26 septembre 2014
- Botton, M. (2015). **Interview avec LCP**, 11 février 2015.
- Bréchon, P., (2004). **La France aux urnes, soixante ans d'histoire électorale**, Paris: La documentation française, 252 p.
- Bréchon, P., (2013). **Les élections présidentielles sous la Ve République**, Paris: La documentation française, 214 p.
- Crapez, M. (1998). De quand date le clivage gauche/droite en France? **Revue française de science politique** (48e année, n°1), 42-75.
- Denis, N. (1978). "Les élections législatives de mars 1978 en métropole", **Revue française de science politique** Année 1978 Volume 28 Numéro 6 pp. 977-1005.
- Duverger M., (2004). "La république semi-présidentielle : puissance et stabilité gouvernementales", **Les constitutions de la France**, Paris, Presses Universitaires de France, «Que sais-je ?», 2004, 128 pages
- Éthuin N., Lefebvre, R. (2015). "Réinventer les partis politiques ?", **Savoir/Agir** 2015/2 (N° 32), pp. 9-12.
- Garigues, J. (dir.) (2008). **La France de la Ve République, de 1958 à 2008**, Paris: Armand Colin, 628 p.
- Gauchet, M. (1992). "La droite et la gauche. Dans P. Nora (dir.)", **Les lieux de mémoire** (Vol. III, Les France. 1. Conflits et partages, pp. 394-467). Paris: Gallimard.
- Gaule, Ch. De (1970). **Discours et messages** (Vol. 2). Paris: Plon.
- Grunberg, G. Haegel F. (2007). **La France vers le bipartisme? La présidentielle du PS et de l'UMP**, Paris: Presse de Sciences Po, 122 p.
- Jaffre J., (1997). "La décision électorale au second tour: un scrutin très serré". In: **Revue française de science politique**, 47e année, n°3-4, 1997. pp. 426-437.
- Kriesi, H. (1994). **Les démocraties occidentales, une approche comparée**, Paris: Economica, 491 p.
- Lachaise, B. Le Béguet, G. Turpin, F. (2011). **Les élections législatives de novembre 1958: une rupture?** Bordeaux: PU Bordeaux, 225 p.
- Levillain, Ph., (1992). "1871-1898. Les droites en République". **Histoire des droites en France** (Jean-François Sirinelli, dir.) Paris: Gallimard, pp. 147-212.
- Martin, P. (2007). "Législatives de 2007. UN nouveau « moment de rupture? »" **Commentaire** 2007/3 (Numéro 119), p. 731-742.
- Martin, P. (2012). "Les élections législatives des 10 et 17 juin 2012" **Commentaire** 2012/3 (Numéro 139), p. 853-864
- Martin, P. (2002). "L'élection présidentielle et les élections législatives de 2002", **Commentaire** 2002/3 (Numéro 99), p. 575-588.

- Nadeau R., Foucault M., Cautrès B., Lewis-Beck M., Bélanger, É., (2012). **Le vote des Français de Mitterrand à Sarkozy**, Paris, Presses de Sciences Po (P.F.N.S.P.) « Académique », 2012, 304 pages .
- Olivier J. -P. (2013). **Charles de Gaulle, UN destin pour la France**, Paris: Larousse, 288 p.
- Poirmeur, Y., (2014). **Les partis politiques, du XIXe au XXIe siècle en France**, Issy-les-Moulineaux: Lextenso, 191 p.
- Portelli, H., (1983). **L'internationale socialiste**, Paris: Atelier, 188 p.
- Richard G. & Sainclivier J. (2008), *Les partis et la République, la recomposition du système partisan, 1956-1967*, Rennes: PUR, 326 p.
- Richard G. & Sainclivier J. (dir.) (2012) *Les partis à l'épreuve de 68*, Rennes: Presses universitaires de Rennes, 280 p.
- Valls, M. (2009) *Libération*, 12 juin 2009

